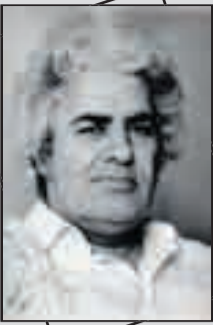




**بسیاری اعتقاد دارند که نازک الملائکه نخستین سراینده شعر نو در جهان عرب به شمار می‌رود. اولین کار او از نخستین شعرهای آزاد در ادبیات عرب است**



**چند هفته پیش از مرگ خانم ملائکه، گروهی از فعالان فرهنگی عراقی در نامه ای که به دولت عراق نوشتند، وی را بزرگترین نماد زنده ادبیات خوانند**



**دریچه**

**سید رضا محمدی شاعر نامدار افغانی در دفتر سایه بان**  
من به سایه بان و بچه های سایه بان عشق می ورزم باور کنید در دیار غربت هم هر وقت روزنامه ای ... می بینم خاطرات با شما بودن در جلوی چشماتم رژه می رود البته برای هدیه، ما افغانی ها معمولاً چیزی نداریم اما من قلب و دلی دارم آکنده از عشق. اجازه بدهید حال که در این شب شعر در جمع دوستان سایه بان و در دفتر شما گرد آمده ایم به رسم ادب هدیه ای نا قابل تقدیم کنم.

من همینگونه که گشته سپری خوشبختم من به این زندگی دریدری خوشبختم من نسیم نفس آرای جهان دگران به خوشی های جهان دگری خوشبختم روز با وعده بیهوده شب خوشحالم شب به امید نسیم سحری خوشبختم ماهتابا! تو و دارایی و عیشت خوش باش من و تنهایی و بی پا و سری خوشبختم ماهتابا! تو همین قدر که در بیکاری از سر کوچه ما می گذری خوشبختم تن تو نقره بازار جواهر سازی است من به دیدار تو در نقره گری خوشبختم من همین قدر که در حلقه انگشتر شاه دل درویش مرا هم ببری خوشبختم من نسیم چه کسی دیده نسیم اهلی من به این زندگی دریدری خوشبختم سالها رفت و ازینسان به جهان رد شده ام باز این سان که بگرد سپری خوشبختم

**گذشت عمر**

دلتم قرار ندارد چه شد قرار دلم به اختیار غم افتاد اختیار دلم رها نمی کندم آسمان به حال خودش که زندگی کنم امروز بر مدار دلمم تو و بزرگی و گسترگی، من و خردی چه کار داری ای آسمان به کار دلم تو و محاسبه عاقلانه عالم من و شمارش غم های بیشمار دلم به ساعت دل من نو نکرد تقویمم گذشت عمرم از این گونه شمرم دلم با احترام

سید رضا محمدی



پدر نازک الملائکه نیز با زبان فارسی و آثار شاعران معاصر فارسی زبان آشنا بوده است. با این حال، بسیاری از صاحبزنان ادب فارسی اعتقاد می‌کنند که شعر نو فارسی تأثیری بر ادبیات معاصر عرب گذاشته باشد ندارند و اظهارات خانم ملائکه درباره مخالفت پدرش با سروده او در قالب غیرکلاسیک اثرپذیری او از شعر نیمایی را نفی می‌کنند.

در عراق و دیگر کشورهای عربی نیز همچون ایران، جدل میان طرفداران و مخالفان شعر نو تا سالها در مطبوعات و محافل ادبی ادامه یافت. چند هفته پیش از مرگ خانم ملائکه، گروهی از فعالان فرهنگی عراقی در نامه ای که به دولت عراق نوشتند، وی را بزرگترین نماد زنده ادبیات خوانند و نسبت به آنچه نادیده گرفتن خانم ملائکه می‌دانستند اعتراض کردند. نازک الملائکه در کتابی با عنوان قضایای شعر معاصر به دفاع از شعر نو پرداخته است.

بزرگداشت نازک را به مناسبت گذشت نیم قرن از آغاز شعر آزاد در سرزمین‌های عربی برگزار کرد که او به دلیل بیماری نتوانست در آن شرکت کند. در این مراسم شاعران و ناقدان بزرگ ادب عرب و هم چنین همسر او، دکتر عبدالهادی محبوبه شرکت داشتند. نازک الملائکه سالهای پایانی عمر خود را با ابتلا به بیماریهای صعب‌العلاج و در گوشه گیری گذراند.

این شاعره زن عراقی در سن حدود هشتادوپنج سالگی در یکی از بیمارستانهای قاهره، پایتخت مصر درگذشت و طی مراسمی در گورستان موسوم به "ششم تشرین" در اطراف همین شهر به خاک سپرده شد. بسیاری معتقدند که نازک الملائکه نخستین سراینده شعر نو در جهان عرب به شمار می‌رود. کولیرا از نخستین شعرهای آزاد در ادبیات عرب به شمار می‌رود.

پاره ای دیگر، بدر شاکر سیبای را که او نیز اهل عراق بود و عمری کوتاه داشت بنیانگذار شعر نو عرب می‌دانند. مجموعه اشعار هر دو شاعر که حاوی نخستین سروده های آنان در قالب نو بود هر دو در سال ۱۹۴۷ به چاپ سپرده شد. خانم ملائکه نیز در جایی نوشته که پیش از او هم شاعران دیگری شعر نو سروده اند، هرچند تأکید داشت که شعر نو عرب از کشور او، عراق آغاز شده است.

ازدواج یک فرزند پسر با نام براق عبدالهادی محبوبه است. نازک از سال ۱۹۹۰ در پی جنگ خلیج فارس به قاهره مهاجرت کرد و در بیستم ژوئن ۲۰۰۷ در همان‌جا چشم از جهان فرو بست.

عاشق‌ة اللیل (نخستین شعر نازک که در بغداد منتشر شد) شظایا الرماد (ذرات غبار) قراره الموجة (زرفای موج) شجره القمر (درخت ماه) و غیر الوانه البحر (دریا رنگ‌های‌اش را تغییر می‌دهد) ماساة الحیاء و اغنیة للانسان (مصایب حیات و مریه‌ای برای انسان) الصلوة و الثوره (نماز و انقلاب) مجموعه داستان‌هایی که در سال ۱۹۷۰ در قاهره با عنوان "الشمس التي وراء القمة" (خورشید پشت قله‌ی کوه) نشر داده است. قضایا الشعر الحدیث التجزیة فی المجتمع العربی، که پژوهشی در علم جامعه‌شناسی است سایکولوجیة الشعر الصومعة و الشرفة الحمراء نازک در اولین مجموعه‌ی شعرش کاملاً رومانسیست است. سپس با عطف توجه به اوضاع اجتماعی و پرداختن به مسأله‌ی زن در جامعه، گرایشی متفاوت می‌یابد. مشهورترین قصیده‌ی او "الکولیرا" در ۱۹۴۷.

کولیرا را خانم ملائکه پس از شنیدن خبر مرگ هزاران نفر بر اثر شیوع وبا در مصر سرود. با وجود آن که نازک در سال‌های پایانی عمرش به علت بیماری از محافل ادبی فاصله گرفته بود، هنوز تأثیر او در عرصه‌ی شعر کاملاً مشهود بود. در ۱۹۹۶ جایزه‌ی "بابلین" مصر به او تعلق گرفت. نیز، خانه‌ی ابرای مصر در ۲۶ مایوایار ۱۹۹۹، مراسم

پس از پایان دوره‌ی متوسطه در سال ۱۹۴۰ وارد دانشگاه تربیت معلم بغداد شد و در سال ۱۹۴۴ با مدرک لیسانس ادبیات عرب از آن‌جا فارغ التحصیل شد. سپس به موسیقی روی آورد و در ۱۹۵۷ تحصیلات خود را در رشته‌ی موسیقی در دانشکده‌ی هنرهای زیبای بغداد به پایان رساند. پس از آن نازک برای آموختن انگلیسی به آمریکا رفت، در دانشگاه و سکسن پذیرفته شد و در سال ۱۹۵۹ کارشناسی ارشد خود را در رشته‌ی ادبیات تطبیقی از همان دانشگاه اخذ کرد.

نازک با دریافت دعوتنامه‌ای از دانشگاه بغداد برای تدریس، به عراق بازگشت و در ۱۹۶۴ برای تدریس در دانشگاه بصره دعوت شد و مدتی نیز در دانشگاه کویت به تدریس پرداخت. اوضاع ناآرام سیاسی عراق، نازک را ناچار از اقامتی یک‌ساله در بیروت کرد. او پس از بازگشت از بیروت با دکتر عبدالهادی محبوبه هم‌کار تازه‌اش در گروه ادبیات عرب آشنا شد و در ۱۹۶۱ با او ازدواج کرد. حاصل این

نازک با دریافت دعوتنامه‌ای از دانشگاه بغداد برای تدریس، به عراق بازگشت و در ۱۹۶۴ برای تدریس در دانشگاه بصره دعوت شد و مدتی نیز در دانشگاه کویت به تدریس پرداخت. اوضاع ناآرام سیاسی عراق، نازک را ناچار از اقامتی یک‌ساله در بیروت کرد. او پس از بازگشت از بیروت با دکتر عبدالهادی محبوبه هم‌کار تازه‌اش در گروه ادبیات عرب آشنا شد و در ۱۹۶۱ با او ازدواج کرد. حاصل این

نازک با دریافت دعوتنامه‌ای از دانشگاه بغداد برای تدریس، به عراق بازگشت و در ۱۹۶۴ برای تدریس در دانشگاه بصره دعوت شد و مدتی نیز در دانشگاه کویت به تدریس پرداخت. اوضاع ناآرام سیاسی عراق، نازک را ناچار از اقامتی یک‌ساله در بیروت کرد. او پس از بازگشت از بیروت با دکتر عبدالهادی محبوبه هم‌کار تازه‌اش در گروه ادبیات عرب آشنا شد و در ۱۹۶۱ با او ازدواج کرد. حاصل این

نازک با دریافت دعوتنامه‌ای از دانشگاه بغداد برای تدریس، به عراق بازگشت و در ۱۹۶۴ برای تدریس در دانشگاه بصره دعوت شد و مدتی نیز در دانشگاه کویت به تدریس پرداخت. اوضاع ناآرام سیاسی عراق، نازک را ناچار از اقامتی یک‌ساله در بیروت کرد. او پس از بازگشت از بیروت با دکتر عبدالهادی محبوبه هم‌کار تازه‌اش در گروه ادبیات عرب آشنا شد و در ۱۹۶۱ با او ازدواج کرد. حاصل این

**ناظم حکمت برجسته ترین شاعر و نمایشنامه نویسی مبارز ترکیه**

ناظم حکمت از آن برجسته‌ترین شاعران و نمایشنامه‌نویسان مبارز ترکیه بود. وی در نوامبر ۱۹۰ در شهر سانبونیکا دومین شهر بزرگ یونان امروزی که در آن زمان جزو امپراتوری عثمانی بود، به دنیا آمد. او از سن ۱۴ سالگی به سرودن شعر پرداخت. در سن ۱۹ سالگی در سفری که به شهوری داشت از نزدیک با نسل جدید هنرمندان انقلابی آشنا شد و جسارتی بیشتر در ادبیات تمول در شکل و ممتوای شعر ترکیه یافت. ناظم همواره از شاعرانی بود که فعالیت هنری اش را محدود نمی



کرد. او با انتشار اشعار و مقاله های خود در میان جوانان محبوبیت ویژه ای داشت. در سال ۱۹۲۰ مصطفی کمال پاشا قوایی را تشکیل داد و در صدد نجات مین از دست بیگانگان برآمد. همه کسانی که شور نجات وطن را در دل داشتند، بسوی انقاره رو می‌آوردند. در همین سال ناظم نیز که زندگی در استانبول و در زیر چکمه اشغالگران برایش غیر قابل تحمل شده بود به آناتولی سفر می‌کند. و در راه این سفر است که اولین بار با زندگی نکبت‌بار زنان و کودکان گرسنه و برهنه و بیمار وطن خود آشنا می‌شود که آنرا هرگز تا پایان عمر نمی‌تواند فراموش کند از آن پس همه اشعارش از زندگی این مردم الهام گرفت. از برجستگی های شعر ناظم حکمت سادگی و روانی آنست که تأثیر بسیاری از مایاکوفسکی دارد. یکی از ریشه های مردمی شعر «حکمت» ترانه هایی بود که «عاشیق»های ترک می خواندند، این عاشیق ها که بخشی از فرهنگ فولکلور ترکیه محسوب می شوند تأثیر بسزایی در شعر «حکمت» داشتند و این تأثیر در شعر او بر مردم عوام است که نشانه های خود را به منصفه ظهور می رساند.

ناظم حکمت در آناتولی خواست در جنگ استقلال شرکت کند ولی پذیرفته نشد و از نیروی دریایی به خاطر افکار کمونیستی اش اخراج شد. بالاخره به عنوان معلم به یکی از دهات آناتولی فرستاده شد. معلمی در آنجا را او بیشتر به مردم فقیر نزدیک کرد چنانکه محبوبیتش در میان مردم زنگ خطری برای خوانین و متنفذین محلی محسوب می‌شد و آنان تصمیم به قتل او گرفتند. عرصه به روی او کاملاً تنگ شد و سرانجام ناگزیر به فرار به روسیه گردید. در سال ۱۹۲۵ که دیگر جنگ پایان یافته بود و مصطفی کمال رئیس جمهور ترکیه بود به وطن بازگشت و به انتشار اشعارش در مجله پرداخت. ولی بعد از چندی تحت تعقیب قرار گرفت و ناگزیر زندگی مخفی اختیار کرد.

در سال ۱۹۲۵ که دیگر جنگ پایان یافته بود و مصطفی کمال رئیس جمهور ترکیه بود به وطن بازگشت و به انتشار اشعارش در مجله پرداخت. ولی بعد از چندی تحت تعقیب قرار گرفت و ناگزیر زندگی مخفی اختیار کرد.

شد و آخرین حکم محاکمه به ۲۸ سال و چند ماه رسید ناظم حکمت شاعر آزادی در زندان روزگار سختی را می گذراند از سال ۱۹۴۶ به بعد، اشعار او با وسایل مختلف از زندان خارج می‌شد و پس از ترجمه در مطبوعات فرانسه به چاپ می‌رسید. در آن زمان هیچکدام از مطبوعات ترکیه جرأت نداشتند نامی از او ببرند. اشعار وی در دنیا همچنان زیادی برانگیخت و آزادیخواهان و روشنفکران مبارز جهان به اعتراض برخاستند و در پاریس کمیته نجات ناظم حکمت تشکیل یافت. اعتراض به محکومیت او در سطح جهانی خشم چهره های سرشناسی چون برتراند راسل، ژان پل سارتر، پابلو پیکاسو، برتولت برشت، لوتی آراگون، و پابلو نرودا را برانگیخت اعتراضات شدید خود را به دولت ترکیه ابراز داشتند و آزادی وی را خواستار شدند. ناظم در سال ۱۹۵۰ در زندان بورسا دست به اعتصاب غذایی زد. سرانجام با اتفاق هایی که در مجلس ترکیه رخ می

دهد، لایحه ای تصویب می‌شود که به همه مجرمان عفو عمومی بخورد و واضح است که ناظم حکمت هم شامل این عفو خواهد شد، با این که دشمنان شوکه شده او مشکلاتی بر سر تصویب این لایحه ایجاد کردند اما سرانجام «ناظم حکمت» پس از ۱۳ سال از زندان آزاد شد همراه با بیماری قلبی و ذات الریه ای که سال ها او را عذاب می‌داد. در این سال ناظم

حکمت شعر سرود، شعرهایی برای آزادی و انسانیت.. ناظم حکمت شاعری که فرهنگ سرزمین اش را با نگاه دقیق و موشکافانه و در عین حال متعهد بارورتر کرد پس از آزادی از حبس دانست که او را این گونه آزاد نخواهند گذاشت. پس از آزادی اش به او گفتند باید به خدمت نظام وظیفه برود و او که حدود پنجاه سال داشت، دانست که این دسیسه ای است برای از بین بردنش و چون در آن سن و سال نه توان مقابله داشت نه حوصله درگیری، تصمیم گرفت از سرزمین اش کوچ کند. دسیسه دشمنانش این بود که او را به خدمت سربازی در منطقه ای بد آب و هوا ببرند و در آنجا او را از بین ببرند یا شاید او خود به خود به دلیل بیماری هایش از بین برود. ناظم حکمت که در پلیس دریایی ترکیه خدمت کرده بود و دیگر خدمت سربازی برای او قانونی نبود. دشمنان با طرح توطئه‌ای خواستند او را سر به نیست کنند، ناظم بار دیگر مجبور شد وطن و مردمش را که به خاطر آنان زنده بود ترک کند و به کمک دوستانش با قایقی از دریای سیاه به بلغارستان گریخت. او پس از اقامتی کوتاه در بلغارستان به شوری رفت و ۱۳ سال باقی مانده از عمر خود را در غربت سپری کرد و در شوروی با زنی بنام ورا ولادیمیرونا توبیاکوا ازدواج کرد. ورا دو، سه هفته بعد از مرگ ناظم، در خفا شروع به نوشتن گفتگوهای خود با ناظم می‌کند. بعدها همه نوشته هایش به یک کتاب هزارصفحه ای تبدیل می‌شود. عزیزنسیین برای عنوان کتاب «گفتگویی با ناظم پس از مرگ ناظم» را به او پیشنهاد می‌کند. اما این کتاب ۲۲ سال اجازه چاپ نیافت و بین سال های ۱۹۶۳-۱۹۷۰ هیچ کتابی در مورد ناظم منتشر نشد. ورا همسر دوم ناظم به او با کوبین فعال جنبش زنان که در کنگره جهانی زن در مسکو شرکت کرده بود می‌گوید: روزهایی که وقتم صرف نوشتن کتابم می‌شد. بیش تر از این

ادامه در صفحه ۹